پایان خیال های خوش

نامداری، نیما

در هنگامه ادغام واحدهای تولید فولاد در جهان،ایران در اندیشه واحدهای 800 هزار تنی است‏ پایان خیال‏های خوش

نیما نامداری

صنعت فولاد در سراسر جهان دوران رشد خود را طی‏ می‏کند.در عین حال اصلی‏ترین مساله‏ای که می‏تواند مانع‏ این رشد شود کمبود نقدینگی و ناتوانی در تامین منابع مالی‏ است.به همین دلیل سیاست‏گذاری‏ها در این صنعت‏ معطوف به رفع این مشکل است.فولادسازان دو راه اصلی‏ برای تامین نقدینگی مورد نیاز خود دارند:آنها یا باید سرمایه‏ سیال در بازار سرمایه را جذب کنند و یا از طریق کاهش‏ هزینه‏های عملیاتی و افزایش حاشیه سود،امکان اجرای‏ طرح‏های توسعه ظرفیت را برای خود فراهم کنند.

هم‏اکنون در اغلب بورس‏های دنیا سرمایه‏گذاران‏ به سهام فولادی‏ها به چشم سهام کوتاه مدت نگاه‏ می‏کنند.این امر نشان دهنده بی‏اعتمادی به ثبات بلند مدت در بازار فولاد است.بر این اساس می‏توان‏ گفت که سیاست‏های محوری فولادسازان عمده در جهان معطوف به تحقق دو هدف کلیدی است:

نخست،ایجاد شرایط رشد پایدار و تثبیت شده که موجب‏ اطمینان بازارهای سرمایه به سهام فولادی‏ها شود؛

و دوم،کاهش هزینه‏های عملیاتی و پشتیبانی.

خواهیم دید که فرایند دست‏یابی به هر دو هدف از یک‏ مسیر عبور می‏کند که همان ادغام واحدهای کوچک‏ و ایجاد شرکت‏های بزرگ فولادی است.

آیا بازار فولاد به رشد باثبات دست خواهد یافت؟

رشد با ثبات در بازار مستلزم برقراری تعادل با ثبات‏ میان عرضه و تقاضاست.در ابتدا به وضعیت مصرف‏ فولاد در جهان می‏پردازیم.در بلند مدت مصرف‏ ظاهری فولاد جهان تا سال 2010،سالانه 9/4 درصد رشد خواهد داشت.چین و هند در این دوره زمانی به ترتیب‏ با 4/8 و 7 درصد رشد سالانه،بالاترین‏ها خواهند بود. بقیه کشورها نیز به طور متوسط 4 درصد رشد مصرف‏ فولاد در سال را تجربه خواهند کرد.پیش‏بینی می‏شود از سال 2010 تا 2015،جهان شاهد رشد سالانه 2/4 درصد مصرف فولاد باشد.در این میان،سهم چین 2/6 درصد و سهم هند 7/7 درصد در سال خواهد بود.با مقایسه این‏ ارقام با آمار سال 2003،مشخص می‏شود که میزان رشد تقاضای فولاد در کشورهای شاخص در حال توسعه‏ (شامل چین،هند،برزیل و روسیه-معروف به بریکس) 5/5 درصد خواهد بود،در حالی که این رقم برای‏ کشورهای توسعه یافته،5/1 درصد برآورد می‏گردد.در دو دهه آینده نبض مصرف در کشورهای در حال توسعه‏ خواهد تپید.اما آیا روند رشد مصرف پایدار خواهد ماند؟ برای پاسخ به این سوال باید مصرف فولاد در چین و هند را با دقت بیشتری بررسی کنیم.

سرانه مصرف فولاد در چین حدود 200 کیلوگرم است‏ که در مناطق بندری به 500 کیلوگرم افزایش می‏یابد.در مقایسه با سرانه 700 کیلوگرمی در ژاپن و 900 کیلوگرمی‏ در تایوان و کره جنوبی منطقی است که انتظار داشته‏ باشیم این روند رشد تقاضا در چین سه تا پنج سال دیگر تداوم داشته باشد.چین طی سال‏های اخیر از یک وارد کننده بزرگ به یک صادرکننده بزرگ تبدیل شده،به‏ طوری که هم‏اکنون نگرانی بازار بین المللی در مورد ظرفیت تولید مازاد بر نیاز و دامپینگ قیمت به سرعت در حال افزیش است.اما تحلیل‏گران بازار فولاد معتقدند این روند پایدار نخواهد ماند.زیرا مزایای صادراتی فولاد چین به تدریج افول خواهد کرد.آنها برای جلوگیری از تولید مازاد بر نیاز بازار و کاهش قیمت‏ها،سیاست کنترل‏ تولید را اتخاذ کرده‏اند.اقدام اخیر دولت چین مبنی بر صادر کردن مجوز و سرمایه‏گذاری و احداث‏ کارخانه‏های جدید به شرط بسته شدن کارخانه‏های‏ کوچک‏تر و قدیمی‏تر نشان از اتخاذ همین سیاست‏ است.وابستگی به واردات سنگ آهن،هزینه‏های بالای‏ انرژی و محدودیت‏های رو به افزایش زیست محیطی‏ دیگر دلایل ساختاری کاهش‏ مزایای صادراتی فولاد چین‏ است.در سال 2004 در حالی که‏ چینی‏ها بابت هزینه نیروی‏ انسانی در تولید یک تن فولاد 100 دلار کمتر از اروپائی‏ها پرداخت می‏کردند،اما قیمت‏ آنها در بازار فقط 55 دلار ارزان‏تر بود.این امر نشان‏دهنده‏ بحران بهره‏وری در صنعت‏ فولاد چین است،ضمن آنکه به مرور هزینه‏های انسانی‏ آنها افزایش خواهد یافت.

اما فرصت اصلی برای بازار فولاد در هند نهفته است. کشوری که با جمعیت یک میلیارد نفری در سال 2004 تنها 32 میلیون تن مصرف داشته است؛یعنی سرانه‏ای‏ حدود 30 کیلوگرم به ازای هر نفر.هند نیز برای رساندن‏ مصرف سرانه فولاد خود به سطح کشورهای توسعه یافته‏ (که حدود 300 کیلوگرم در سال است)،تمام تلاش خود را صرف تحقق این امر و رسیدن به ظرفیت تولید 300 میلیون تن درسال کرده است.تولید 300 میلیون تن‏ فولاد برای هند دور از دسترس نخواهد بود.اما آیا هند می‏تواند روند رشد اقتصادی چین را دنبال کند؟با توجه‏ به شرایط اقتصادی هند پیش‏بینی می‏شود.این کشور به‏ یکی از بزرگترین اقتصادهای دنیا تبدیل شود و برای این‏ کار ناچار است سریع‏ترین رشد اقتصادی را داشته باشد. نرخ رشد هند هم‏اکنون در حدود 8 درصد است که‏ می‏تواند نشان دهنده چنین رشدی در تولید ناخالص‏ ملی کشور هم باشد.دولت هند ناچار است با همین‏ سرعت زیرساخت‏های اقتصادی و انرژی کشور را توسعه دهد؛امری که می‏تواند بزرگترین محرک تقاضای‏ جهانی فولاد در سال‏های آینده باشد.

بعد از چین و هند،دو اقتصاد عظیم و به سرعت در حال رشد،روسیه و برزیل بزرگترین مصرف‏کنندگان‏ فولاد در دنیا خواهند بود.این چهار کشور با مجموع‏ جمعیتی در حدود 7/2 میلیارد نفر و بالاترین نرخ رشد اقتصادی در دنیا عامل رشد صنعت فولاد در آینده‏ سهم چند شرکت برتر فولاد در بازار جهانی در سال 2000 و 2005 خواهند بود.در صورتی که این چهار کشور روند رشد اقتصادی فعلی خود را تثبیت کنند بازار فولاد رشد تقاضائی در حدود 3 تا 4 درصد در آینده قابل پیش‏بینی‏ را تجربه خواهد کرد.پیش‏بینی می‏شود در سال 2030 مجموع مصرف این چهار کشور بین 800 تا 1200 میلیون‏ تن شود.تثبیت تقاضائی که در سال 2005 رخ داد عده‏ای‏ را نگران کرد که مبادا روند رشد مصرف متوقف شده‏ باشد.اما باید توجه کرد که آن توقف رشد مصرف به‏ معنای کاهش رشد تولید نبود.در نیمه دوم سال‏ 2004 مسائل خارج از صنعت فولاد باعث ایجاد نگرانی‏ شدید در مصرف‏کنندگان شد.به همین دلیل آنها بسیار بیشتر از نیازشان موجودی فولاد خود را افزایش دادند. در سال 2005 آنها در حال کاهش موجودی و ایجاد تعادل‏ میان موجودی و مصرف بودند که طبعا باعث کاهش‏ نرخ رشد مصرف در کوتاه مدت می‏شد.

"لاکشمی میتال‏"شخصیت معروف و مطرح صنعت‏ فولاد،معتقد است که پایداری رشد صنعت فولاد در گرو تداوم رشد ظرفیت‏بخش عرضه است؛زیرا بخش‏ تقاضا روندی پایدار در آینده خواهد داشت و عامل موثر در ناپایداری احتمالی نخواهد بود.راه‏حل اصلی ایجاد پایداری در بخش عرضه،ادغام یکپارچه‏سازی است.

ادغام،سرنوشت محتوم فولادسازان

ادغام فولادسازان ضمن کاهش جدی هزینه‏ها و طبعا افزایش ظرفیت‏های تولید باعث افزایش توان مدیریت‏ موجودی‏ها در مناطق مختلف شده است.این امر خود موجب کاهش اثرپذیری بازار از نوسانات رفتار مصرف‏ کننده می‏شود.روند سال‏های گذشته در جهت ادغام‏ تولیدکنندگان نشان دهنده درک این موضوع از سوی‏ صنعت فولاد است.برای درک اهمیت این موضوع می‏توان‏ صنعت فولاد را مثلا با بازار سنگ آهن مقایسه کرد که در آن‏ سه بازیگر عمده سه چهارم سهم بازار را در دست دارند و متوسط حاشیه سود کل صنعت حدود 35 درصد است،اما در صنعت فولاد که 10 تولیدکننده اول تنها یک چهارم از بازار را تشکیل می‏دهند متوسط حاشیه سودر در پنج سال اول‏ قرن 21 کمتر از 10 درصد بوده است.همچنین در فاصله‏ سال‏های 2000 تا 2005 سهم پنج تولیدکننده اصلی فولاد در اروپا و اتحادیه نفتا از کل تولید در منطقه افزایش قابل توجهی‏ یافته است.به گفته لاکشمی میتال،ادغام برای بقای‏ تولیدکنندگان فولاد حیاتی است.ادغام،واکنش طبیعی‏ تولیدکنندگان به تغییرات بازار،ریسک کاهش موجودی و تهدید آلاینده‏های زیست محیطی است.هم‏اکنون در اروپا و آمریکای‏شمالی ادغام‏ها منطقه‏ای دنبال می‏شود.در کشورهای توسعه یافته،تمرکز اصلی بر ادغام فرامرزی‏ شرکت‏ها فولادسازی،پیشرفت تکنولوژیک و تولید محصولات جدید قرار گرفته است.بر همین اساس در سال‏ 1988،15 شرکت برتر تولیدکننده،19 درصد کل‏ تولید فولاد جهان در برعهده‏ داشتند.این در حالی است که‏ در سال 2005،این رقم به 4/31 درصد افزایش یافت که‏ نمایانگر ادغام شرکت‏های‏ کوچک به منظور ایجاد شرکت‏های بزرگ با توان‏ رقابتی و مدیریتی بین المللی‏ است.اما دامنه ادغام‏ها بسیار بیشتر از این گسترش خواهد یافت.در واقع آنچه صنعت فولاد به آن نیاز دارد انجام‏ ادغام‏های جهانی است که نخستین گام آن با ادغام آرسلور و میتال برداشته شد.

بزرگترین ادغام تاریخ صنعت فولاد جهان،مربوط به‏ دو شرکت اول این صنعت یعنی "میتال استیل‏"،با 63 میلیون تن و"آرسلور"،با 7/46 میلیون تن تولید،بود که در سال جاری میلادی رخ داد و منجر به تولد غول‏ 100 میلیون تنی فولاد شد.تولید این غول فولادی شوک‏ بزرگی را به فولادسازان بزرگ آسیایی از جمله‏ "نیپون استیل‏"و "پوسکو"،به عنوان دومین و سومین‏ شرکت فولادی جهان،وارد کرده است.این ادغام به‏ آنها در مورد لزوم تقویت توانایی در مقابل پیشنهاد خرید از سوی این غول فولادی هشدار داده باعث آغاز همکاری استراتژیک این دو شرکت آسیایی شده است. به گفته مدیر اجرایی پوسکو،این فولادساز برای سوار شدن بر موج ادغام‏ها در صنعت فولاد جهان که منجر به‏ شکل‏گیری آرایش تازه‏ای در آن خواهد بود،ادغام با یک‏ فولادساز آسیایی را در نظر دارد.فولاد "آرسلور-میتال‏" سیاست تبدیل شدن به یک شرکت بین قاره‏ای را دنبال‏ می‏کند که محصولاتش را در تمام دنیا تولید کرده و همان‏جا هم به مشتریان ارائه خواهد کرد.

اقتصاد دولتی،بزرگترین مانع ادغام

اصلی‏ترین مانع در مقابل ادغام‏ها در صنعت فولاد، حس ملی‏گرائی غیراقتصادی است که توسط دولت‏ها در صنایع غیرخصوصی تزریق می‏شود و راه‏حل آن‏ خصوصی‏سازی گسترده در صنعت فولاد است.ایجاد یک مدل تجاری پایدار برای صنعت فولاد در گرو تعقیب‏ سریع سیاست ادغام است.این کار مستلزم تشویق‏ خصوصی‏سازی با هدف تغییر در نگرش‏ها و الگوهای‏ سنتی مدیریت است.نگرش جدید بیش از آنکه تولیدگرا باشد سودگرا است.به عبارت دیگر مهمتر از اینکه یک‏ واحد فولادی چند هزار تن تولید داشته باشد این است که‏ در هر تن تولید نخد چه مقدار سود کسب می‏کند.چنانچه‏ صنعت فولاد بتواند به این مدل ارزش آفرین پایدار دست‏ روند ادغام جغرافیایی شرکت‏های تولیدکننده فولاد در دنیا طی سال‏های 1970 تا 2006

 یابد آنگاه نگاه‏ها در بازارهای مالی به صنعت فولاد تغییر می‏کند و سهامداران به سرمایه‏گذاری بلند مدت در فولاد متمایل می‏شوند.بدین ترتیب مشکل تامین منابع مالی‏ در صنعت فولاد برطرف خواهد شد.

صنعت فولاد در ایران

در نیمه اول سال 85 تولید فولاد داخل به حدود 5 میلیون تن رسید.این میزان در سال 84 بیش از 5/9 میلیون‏ تن بود.این تولیدات در شش واحد تولیدی ذوب آهن‏ اصفهان،فولاد مبارکه،فولاد خوزستان،گروه ملی‏ صنعتی،فولاد آلیاژی،فولاد خراسان انجام می‏گیرد. فولاد مبارکه که با 43 درصد تولید کل و پس از آن ذوب‏ آهن اصفهان و فولاد خوزستان به ترتیب با 26 و 23 درصد بیشترین میزان تولید را دارا هستند.مصرف‏ محصولات فولادی نیز در کشور همواره از روندی‏ صعودی برخوردار بوده است؛به طوری که از میزان حدود 5 میلیون تن در سال 77،به حدود 1/13 میلیون در سال 84 بالغ گردیه است.به هرحال متوسط مصرف سالانه طی‏ سال‏های اخیر حدود6/12 درصد رشد داشته است.نیم‏ قرن پیش گروه مشاورین هاروارد که برای کمک به تدوین‏ برنامه‏های توسعه به ایران سفر کرده بودند معتقد بودند ذوب آهن در ایران مزیت اقتصادی ندارد،اما امروز تغییر شرایط باعث ایجاد مزیت‏هائی برای صنعت فولاد ایران‏ شده که اگر به درستی شناخته و تقویت شوند می‏توانند منبع درآمد پایداری برای اقتصادی کشور باشند.

در سال 1384 در ایران یک دوران قیمت‏های شدیدا" پایین فولاد سپری شد.در آن زمان اسلب صادراتی به‏ زیر 130 دلار در تن هم رسید،در حالی که سال قبل اسلب‏ بالای 500 دلار صادر می‏شد.اما صنعت فولاد به‏ سلامت توانست از آن بحران بگذرد و آسیب جدی نبیند. درست است که درآمدها و سودش کم شد و طرح‏های‏ توسعه‏ای آن آسیب دید،ولی صنعت از پا نیفتاد و هیچ‏ کدام از کارخانه‏ها آسیب قابل توجه ندیدند.از سوی‏ دیگر وقتی قیمت‏های تمام شده فولاد را در سطح دنیا مرور می‏کنیم پایین‏ترین قیمت تمام شده فولاد متعلق‏ به روسیه و اکراین است.سپس ایران و استرالیا هستند و بعد کشورهای آمریکای جنوبی و همینطور تا گرانترین‏ها که آمریکا و فیلیپین هستند.به این نکته هم باید توجه کرد که‏ ایران در سال گذشته بالای 5 میلیون تن فولاد وارد کرده‏ است.بنا بر گزارش گمرک این واردات عمدتا از اوکراین و روسیه و یک مقدار هم از قزاقستان صورت می‏گیرد که‏ پایین‏ترین قیمت‏های فولاد در در دنیا دارند.سال‏هاست که‏ قیمت داخلی بازار ایران توسط واردات فولاد تعیین‏ می‏شود.مثلا"سال گذشته 9 میلیون تن فولاد تولید کردیم، 5 میلیون تن هم وارد شده است.به این ترتیب با قاطعیت‏ می‏توان گفت که قیمت بازار ایران توسط پایین‏ترین قیمت‏های‏ دنیا تعیین می‏شود.اگر فولاد ایران در چنین شرایطی توان‏ رقابت دارد پس در بازارهای جهانی و با قیمت‏های رقابتی‏ هم توان رقابت خواهد داشت.

میزان تقاضا نیز قطعا مشکل فولاد در ایران نخواهد بود.زیرا با کمبود جدی عرضه در بازار داخل روبرو هستیم.با توجه به برنامه‏های توسعه اقتصادی کشور قطعا این تقاضا افزایش هم خواهد یافت.از سوی دیگر در حلقه اول بازار فولاد ایران،یعنی کشورهای مجاور، تقریبا هیچ کشوری تولیدکننده جدی فولاد نیست(به‏ غیر از ترکیه که تولید محدودی دارد)ضمن آنکه روند مصرف فولاد در افغانستان و عراق به شدت فزاینده‏ است.در حلقه دوم هم دو کشور هند و روسیه قرار دارند که به همراه چین و برزیل بازار اصلی مصرف فولاد در قرن جاری خواهند بود.شرایط نشان دهنده وجود بازار بالقوه مناسب برای فولاد ایران است،مشروط به اینکه‏ بتوانیم قیمت خود را کاهش و توان تولید را افزایش دهیم. هزینه نیروی انسانی در دنیا در حدود 5 درصد مخارج‏ تولید محصولات فولادی است. لذا با فرض ثابت بودن‏ بهره‏وری،حتی اگر در کشوری هزینه نیروی انسانی‏ 20 درصد پایین‏تر از رقبا باشد،یک درصد در کل بهای‏ تمام شده محصول صرفه‏جویی می‏شود.این رقم،با توجه به حاشیه‏های سود متداول در صنعت فولاد،رقم‏ جدول تقاضای فولاد از سال 1950-2005

 قابل توجهی است.در این میان،کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا و ژاپن به ارقام بیک نفر ساعت برای یک تن‏ محصول یا 5 هزار تن در سال برای هر نفر پرسنل،دست‏ یافته‏اند.روسیه،کشورهای مشترک المنافع و اروپای‏ شرقی نیز به موقعیت مشابهی دست یافته‏اند.اما در ایران، دو واحد عظیم تولید فولاد یعنی فولاد مبارکه و ذوب‏ آهن اصفهان،با تولید نزدیک به 4 و 2 میلیون تن در سال، به ترتیب 6 هزار و 12 هزار نفر نیروی انسانی دارند.با احتساب هشت ساعت در هر روز و 330 روز کاری، ذوب آهن اصفهان حدود 16 ساعت و فولاد مبارکه‏ حدود چهار ساعت کار برای تولید هر تن فولاد،صرف‏ می‏نمایند.البته فرض ارزان بودن نیروی کار در کشورمان هم نیاز به تأمل بیشتری دراد.زیرا پایین‏بودن‏ نرخ نیروی کار،بیشتر به نیروی غیرمتخصص و کاردان شده‏ است؛به طوری که هم‏اکنون هزینه نیروی متخصص در ایران با اغلب کشورهای اروپای شرقی برابری می‏کند.

طرح جامع فولاد

آینده صنعت فولاد در ایران را طرحی با نام طرح جامع‏ فولاد روشن می‏کند.بر اساس این طرح،که در شورای‏ اقتصاد نیز به تصویب رسیده،ظرفیت تتولید فولاد خام‏ در ایران تا پایان برنامه چهارم توسعه به میزان 10 میلیون‏ تن افزایش می‏یابد.طبق طرح اولیه،از این مقدار،تولید5/ 3 میلیون تن به عهده شرکت‏های دولتی گذاشته شده است. بر این اساس قرار شده که فولاد مبارکه 2 میلیون تن،فولاد سبا700 هزار تن و فولاد خوزستان 800 هزار تن به تولید خود بیفزاید.همچنین قرار شده است 5/6 میلیون تن باقی‏ مانده هم در قالب طرح‏های استانی و با سرمایه‏گذاری‏ سازمان توسعه به ظرفیت تولید کشور اضافه شود.

بر اساس این برنامه ظرفیت تولید فولاد کشور تا سال‏ 1400 به حدود 28 میلیون تن افزایش خواهد یافت.از این‏ رقم حدود 6 میلیون تن تحت عنوان طرح‏های انرژی‏بر است که با توجه به‏ درخواست وزارت نفت از وزارت صنایع برای احداث‏ صنایع مصرف‏کننده گاز جهت‏ مصرف گاز منطقه پارس‏ جنوبی منطور گردیده و عمدتا در مناطق جنوبی کشور احداث‏ خواهند شد.این میزان تولید در قالب دو طرح 5/1 میلیون تنی و چهار طرح 800 هزار تنی برای‏ بخش خصوصی پیش‏بینی‏ شده‏اند.جهت دستیابی به 28 میلیون تن ظرفیت در پایان‏ برنامه چهارم ضروریست معادل 45/16 میلیون تن ظرفیت‏ جدید در طول برنامه ایجاد شود(1/2 میلیون تن آن طرح‏های‏ معوقه برنامه سوم می‏باشد)-تحقق این امر نیاز به بیش از 5 میلیارد دلار سرمایه‏گذاری دارد.سهم بخش دولتی از ظرفیت مذکور 1/7،دولتی-خصوصی 35/2،انرژی بر 4/5 (خصوصی-خارجی)و بخش خصوصی حد اقل 6/1 میلیون‏ تن است.ضمنا در برنامه چهارم احداث تمامی واحدهای‏ نورد فولاد به بخش خصوصی واگذار شده و دولت در این‏ زمینه سرمایه‏گذاری نخواهد کرد.

بر اساس این طرح،مصرف داخلی فولاد از 6/13 میلیون‏ تن در سال 1384 به حدود 18 میلیون در انتهای برنامه‏ چهارم(سال 1388)می‏رسد و سپس به حدود 25 میلیون‏ تن در انتهای برنامه پنجم و حدود 36 میلیون تن در انتهای‏ برنامه ششم افزایش یافته،در سال 1400 تقریبا برابر 41 میلیون تن خنواهد شد.علاوه بر پیش‏بینی مصرف، در راستای توسعه صادرات کشور،طرحی هم برای‏ صادرات فولاد در نظر گرفته شده که بر اساس آن در برنامه چهارم 15 درصد،پنجم 17 درصد و ششم 20 درصد تولید فولاد کشور صادر خواهد شد.

تصمیمی که توسعه صنعت فولاد را عقیم می‏کند

پس از تحولات سیاسی سال گذشته،دولت جدید تغییراتی در طرح اولیه ایجاد کرد.بدین معنی که برای‏ توسعه استان‏های محروم قرار شد 5/6 میلیون تن باقی‏ مانده در هشت استان و در غالب هشت طرح 800 هزار تنی به ظرفیت فولاد کشور اضافه شود.هر کدام از این‏ واحدها برای تولید فولاد مورد نظر خود به یک میلیون‏ لیتر مکعب گاز و 144 هزار لیتر آب در هرشبانه روز و یک میلیون و 250 هزار تن سنگ آهن نیاز دارند.ضمن‏ آنکه طبعا بار مالی ناشی از راه‏اندازی این واحدهای غیر اقتصادی عملا ظرفیت توسعه فولادسازی‏های موجود را هم از بین می‏برد و در یک کلام اصلی‏ترین سیاست‏ طرح جامع فولاد را عقیم می‏کند.

تمام آنچه که در سطور گذشته گفته شد بیانگر غلبه‏ روند ادغام در صنعت فولاد طی دهه‏های آتی است. طبق تحقیقات انجمن بین المللی آهن و فولاد( IISI )ظرفیت‏ بهینه تولید فولاد چیزی در حدود 4 میلیون تن است.در ایران هم به گفته مهندس اسلامیان،مدیر عامل سابق فولاد مبارکه،وقتی تولید این شرکت از 2 میلیون تن به 4 میلیون‏ تن رسید رقم فروش 5 برابر و سود این شرکت 13 برابر شد.میتال هم که به دنبال خرید فولاد مبارکه بود برای این‏ واحد برنامه 10 میلیون تنی داشت.در چنین شرایطی دلیل‏ راه‏اندازی واحدهای 800 هزار تنی،در حالیکه در سراسر دنیا شرکت‏های فولاد همه به دنبال ادغام و افزایش ظرفیت‏ تولید هستند،قابل درک نیست.